

ORIGINAL ARTICLE

Assessing the homogenization of philosophical hermeneutics and interpretation by opinion

Yaser Delshad^{1*}, AliReza Azad²

1. PhD student of Islamic Studies, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad.

2. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad.

Correspondence:

Yaser Delshad

Email: delshadyaser@gmail.com

Received: 28 Aor 2021

Accepted: 09 Jan 2024

How to cite

Delshad, A. & Azad, A.R (2025).

Assessing the homogenization of philosophical hermeneutics and interpretation by opinion. Journal of Qur'anic Interpretation and Language, 14(1), 1-12.

(DOI:[10.30473/quran.2024.58845.2947](https://doi.org/10.30473/quran.2024.58845.2947))

ABSTRACT

The generality of the subject of hermeneutics and its fundamental role in the understanding of texts paved the way for its application in various subjects, including the rules of Quranic interpretation. The practice of commentators over the centuries has included adherence to certain interpretative methods to achieve a correct understanding of the meanings of verses and the divine intent. On the other hand, the interpreter is obliged to employ scientific methods and avoid pseudo-methods like interpreting the Quran based on personal opinion (Tafsir bi-al-ra'y). This article, using a descriptive-analytical method, examines the equating of philosophical hermeneutics with Tafsir bi-al-ra'y in the field of Quranic understanding rules. After presenting nine reasons for this equating and critiquing them, it concludes that the primary reason for equating philosophical hermeneutics with Tafsir bi-al-ra'y is the incorrect understanding of philosophical hermeneutics' teachings. Based on the results obtained, not only is the application of philosophical hermeneutics in the field of Quranic understanding not equivalent to Tafsir bi-al-ra'y, but its employment also aids in a deeper understanding of the verses and an optimal comprehension of the pseudo-methods.

KEYWORDS

Hermeneutics, Quranic Interpretation, Interpretation by Opinion, Philosophical Hermeneutics, Basics of Interpretation.



پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن

سال سیزدهم، شماره اول، پیاپی بیست و پنجم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳ (۱-۱۲)

DOI: 10.30473/quran.2024.58845.2947

«مقاله پژوهشی»

سنجش همسان‌انگاری هرمنوتیک فلسفی و تفسیر به رأی

یاسر دلشاد^{۱*}، علیرضا آزاد^۲

چکیده

عام بودن موضوع هرمنوتیک و نقش اساسی آن در مقوله فهم متون، زمینه را برای کاربرد آن در موضوعات متعدد، از جمله قواعد تفسیر قرآن فراهم می‌آورد. سیره مفسران در قرون متمادی، تمسک به برخی از روش‌های تفسیری برای نیل به درک صحیح معانی آیات و مراد الهی، مورد توجه بوده است. از سوی دیگر، مفسر ملزم به کاربرد روش‌های علمی و دوری گزیدن از روش‌ها به مانند تفسیر به رأی قرآن است. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی، همسان‌انگاری هرمنوتیک فلسفی و تفسیر به رأی را در حوزه قواعد فهم قرآن بررسی می‌کند. پس از طرح ۹ دلیل همسان‌انگاران و نقد آنها، به این نتیجه می‌رسد که عدم درک صحیح آموزه‌های هرمنوتیک فلسفی مهم‌ترین دلایل همسان‌انگاری هرمنوتیک فلسفی و تفسیر به رأی است. براساس نتایج حاصله، نه تنها کاربرد آموزه‌های هرمنوتیک فلسفی در حوزه فهم قرآن، همسان با تفسیر به رأی قرآن نیست بلکه بکارگیری آن به فهم ژرف آیات و درک بهینه روش‌ها مدد می‌رساند.

واژه‌های کلیدی

تفسیر به رأی، تفسیر قرآن، فهم متن، مبانی تفسیر، هرمنوتیک فلسفی.

۱. دانشجوی دکتری مرفی معارف اسلامی، دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

نویسنده مسئول:

یاسر دلشاد

رایانامه: delshadyaser@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۹

استناد به این مقاله:

دلشاد، یاسر و آزاد، علیرضا (۱۴۰۳). سنجش همسان‌انگاری هرمنوتیک فلسفی و تفسیر به رأی. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۳(۱)، ۱-۱۲.

(DOI:10.30473/quran.2024.58845.2947)

حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. © ۱۴۰۳. ناشر این مقاله، دانشگاه پیام نور است.

این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.

Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)



۱. مقدمه

این دلایل در قالب ۷ مدعا دسته‌بندی و به هر یک پاسخی درخور ارائه شده تا روشن شود که آموزه‌های هرمنوتیک فلسفی همسان با تفسیر به رأی قرآن نیست. در ادامه جستار، برای درک بهتر محتوا، به مفهوم‌شناسی واژگانی نظیر: رأی، تفسیر به رأی، فرآیند فهم، ظرفیت معنایی، روش، حقیقت، پیش‌داوری، امتزاج افق‌ها، تاریخ اثرگذار و تعدد قرائات نیز اشاره شده است.

۳-۱. هدف و ضرورت پژوهش

هدف این پژوهش، تبیین و بازشناسی نسبت میان هرمنوتیک فلسفی و تفسیر به رأی در راستای رفع یکی از چالش‌های بنیادین روش‌شناسی فهم قرآن است. هرمنوتیک فلسفی به‌عنوان دانشی کلیدی در تحلیل فرآیند فهم متن، ظرفیت‌های قابل‌توجهی در مطالعات دینی دارد؛ اما برخی تلقی‌های ناصواب از آن، سبب همسان‌انگاری با تفسیر به رأی و تضعیف جایگاه علمی‌اش شده است. از سوی دیگر، تفسیر به رأی در سنت اسلامی رویکردی مردود و در روایات، حتی هم‌سنگ کفر دانسته شده و از هرگونه اعتبار علمی و تفسیری ساقط است. بنابراین، تفکیک دقیق مرزهای میان آموزه‌های هرمنوتیک فلسفی و روش‌نماهای ناروا در فهم قرآن، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌رود. این پژوهش با بررسی انتقادی دلایل همسان‌انگاران و پاسخ به آنها، نشان می‌دهد که بهره‌گیری صحیح از هرمنوتیک فلسفی نه‌تنها به معنای تفسیر به رأی نیست، بلکه به تعمیق فهم آیات و ارتقای روش‌مندی در مطالعات تفسیری کمک می‌کند.

۲. مفهوم‌شناسی اصطلاحات

از منظر لغت و اصطلاح، واژه «رأی» به‌معنای باوری است که از طریق تلاش و اجتهاد فکری برای فرد حاصل می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۵: ۳۰۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۴، ۱۴). تأکید دوچندان و بدون پشتوانه علمی در استفاده از رأی و نظر در برداشت‌های تفسیری، از کج‌راه‌ها در قواعد تفسیری به‌شمار می‌آید.

در کتب لغت، واژه «باء» به سه معنای سببیت، استعانت و تعدیه استعمال شده است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱، ۲۰۳). در بقاء سببیت، مفسر صرفاً در پی دلیلی از قرآن برای توجیه دیدگاه خویش است و انگیزه‌ای جز تحمیل نظر خود بر قرآن ندارد. در بقاء استعانت، مفسر صرفاً با بهره‌گیری و استمداد از رأی خویش، قرآن را تفسیر می‌کند و از قراین عقلی و نقلی در فهم مراد الهی استمداد نمی‌جوید (رجبی، ۱۳۷۹: ۵۷). در بقاء زاید یا بقاء تعدیه مفعول دوم، مفسر

قرآن کریم به‌عنوان منبع اساسی در آموزه‌های دینی و سرچشمه تمامی معارف الهی، مورد توجه اندیشوران اسلامی است. اتخاذ قواعد مرسوم تفسیری، از عمده‌ترین الزامات روش‌شناسی برای دستیابی به معارف، مفاهیم و تبیین معانی والای این کتاب الهی به‌شمار می‌رود. در نزد مفسران اسلامی، توجه به مبانی فهم صحیح از جایگاهی ویژه برخوردار است و اهمال و نادیده‌انگاری آن، منجر به فهم ناقص از قرآن و افتادن در دام تفسیر به رأی می‌شود.

مسئله تفسیر به رأی قرآن همواره به‌عنوان یکی از روش‌نماها در بحث روش‌ها و قواعد قرآنی مطرح است. پیام و لحن روایات مربوط به تفسیر به رأی، این مقوله را تا سرحد کفر و مستوجب آتش قلمداد می‌کند؛ از سوی دیگر، نتیجه این تفسیر فاقد ارزش علمی و عملی در بحث از قواعد تفسیری است. به‌نظر می‌رسد کاربرد قواعد تفسیری رایج با دانش‌های بشری نوین، در اتخاذ مبانی صحیح فهم متون مقدس یاری می‌رساند. طی دهه‌های اخیر، مطالعات گسترده‌ای در حوزه هرمنوتیک فلسفی و ارتباط آن با متون دینی صورت گرفته است. دغدغه دین‌مداران در این عرصه، باب جدیدی را در مواجهه با این دانش نوپا گشوده است.

۱-۱. پیشینه بحث

همسان‌انگاری هرمنوتیک فلسفی با تفسیر به رأی قرآن، از نتایج بارز تحقیقات صورت‌گرفته توسط اندیشمندان مسلمان در این عرصه است. بحث از هرمنوتیک فلسفی و رد همسان‌انگاری با مقوله تفسیر به رأی قرآن، موضوع نوینی است که سابقه چندانی در مباحث علمی ندارد. کتاب هرمنوتیک و رابطه آن با تفسیر به رأی از اقدس منصوری سعی دارد مبانی هرمنوتیک فلسفی را به نقد بکشد. عزیزالله سالاری در مقاله تفسیر به رأی و هرمنوتیک فلسفی، موضع معتقدان به هرمنوتیک فلسفی را افراطی‌تر و ویرانگرتر از پیروان تفسیر به رأی معرفی می‌کند. علی‌پرمی در مقاله هرمنوتیک و تأثیر آن بر فهم متون دینی بر آن است که متن دارای معنای نهایی است و پیش‌داوری‌های مفسر در فهم متن را «تفسیر به رأی» نمی‌داند.

۲-۱. روش پژوهش

نوشتار حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته، در آغاز بحث، دلایل همسان‌انگاران هرمنوتیک فلسفی و تفسیر به رأی را احصا کرده و ۹ مورد از مهم‌ترین آن‌ها را ذکر می‌کند. سپس مبانی

به‌دنبال ارائه نظر شخصی خود است و به‌دنبال تفسیر حقیقی قرآن نیست (آزاد، ۱۳۹۱: ۸۱).

۱-۲. مقصود از تفسیر به رأی

کهن‌ترین روایت در باب روایات تفسیر به رأی، عبارت «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ» است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰، ۵۱۲) و صرفاً در روایات متأخر، این عبارت به‌صورت «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ» نقل به معنا شده است.

بسیاری از اندیشوران اسلامی، تفسیر به رأی را در دو معنای رایج به‌کار می‌برند: الف) تحمیل انگاره‌ها، پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌های مفسر بر قرآن (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱، ۱۷). مفسر در این معنا، پیش از دستیابی به مراد الهی، با اتخاذ مبنا و نگرش خاص، در پی همگون‌سازی مدالیل آیات با مبنای از پیش تعیین‌شده خویش است. ب) در معنای دوم، مفسر صرفاً بر مبنای پیش‌فرض‌ها و دانسته‌های خویش اکتفا می‌کند و به جستجوی فراین عقلی و نقلی در تفسیر قرآن بر نمی‌آید (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳، ۷۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۹۵).

۲-۲. مقصود از هرمنوتیک فلسفی

رویکرد هرمنوتیک فلسفی گادامر بر مباحث هستی‌شناسی فهم مبتنی است و هدف اساسی وی، درک هستی‌شناسی فهم به‌شمار می‌رود. در نظام فکری گادامر، دغدغه کشف فرآیند فهم، نقش مهمی ایفا می‌کند؛ به‌گونه‌ای که آنچه ذهن او را به خود مشغول می‌سازد، درک فهم فهم است، نه صرفاً هستی‌شناسی محض هایدگری. با این توضیح، هدف هرمنوتیک فلسفی گادامر، تأمل فلسفی در ماهیت فهم، تحلیل وجودی و تبیین سازوکار حصول آن است. او در پی آن است که میزان تأثیر فهمنده در فرآیند فهم را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و برای دستیابی به این مقصود، از طرح مسائلی همچون زیبایی، تاریخ، متن، زبان و... مدد می‌گیرد و به طرح مفاهیمی نظیر دور هرمنوتیکی، تاریخ اثرگذار، بازی هرمنوتیکی، دیالکتیک، امتزاج افق‌ها و... می‌پردازد.

بلاشر مدعای اساسی هرمنوتیک فلسفی را چنین ذکر می‌کند: مبنای اصلی هرمنوتیک فلسفی، توجه به سنت‌ها در فرآیند فهم فهمنده است و ادعا دارد که هر فهمنده‌ای به‌واسطه زمینه‌ای از سنت، با موضوعی که درصدد فهم آن است، پیوند وثیقی دارد. بر این اساس، فهمنده پیش از آنکه عمل فهم را آغاز کند، دارای پیش‌انگاره‌هایی نسبت به موضوع است. بنابراین، فهمنده قادر

نیست با ذهنی تهی و عاری از غرض، به فهم موضوع بپردازد. این تلقی از فهم، دیدگاهی که فهمیدن را بازتولید معنا می‌داند، رد می‌کند و معتقد است که فهمیدن، سهیم شدن در ارتباط مستمر میان گذشته و حال است (بلاشر، ۱۹۸۲: ۱۱۸).

۳-۲. فرآیند فهم در نزد هرمنوت‌های فلسفی

به گمان گادامر، فرآیند فهم هر فردی در موقعیت هرمنوتیکی خاص خود شکل می‌گیرد. این مسئله تحت تأثیر عواملی مانند تاریخ، سنت و فرهنگ هر فهمنده‌ای است که در آن موقعیت پرورش می‌یابد. به باور او، موقعیت‌های هرمنوتیکی مختلف و متعدد، زمینه بروز برداشت‌های متنوع از متن را فراهم می‌آورد. «افق» نامی است که گادامر به پیروی از نیچه و هوسرل برای این موقعیت هرمنوتیکی برمی‌گزیند (گادامر، ۲۰۰۴: ۳۰۵). به نظر وی، فهم هر فرد متأثر از افق یا موقعیت هرمنوتیکی است که نوع تلقی فهمنده از موضوع را جهت می‌دهد و باعث بسط و تضییق دیدگاه می‌شود. افق مفسر در یک دور و بازی هرمنوتیکی با افق معنایی متن درمی‌آمیزد تا در نهایت به یک توافق نهایی و فهم مورد قبول از متن منتهی شود. گادامر معتقد است انسان همواره با پیش‌فرض‌های خود با موضوعاتی که خواهان فهم آن‌هاست، مواجه می‌شود و نضج فهم فهمنده متأثر از پیش‌فرض‌هاست (پالمر، ۱۹۶۹: ۲۲۳). وی علاوه بر دفاع از وجود پیش‌انگاشته‌ها، آن را هویت‌بخش اندیشه انسان تلقی می‌کند و انکار آن را همسان با رد معنای انسان و ماهیت تاریخی او می‌داند (پالمر، ۱۹۶۹: ۲۲۳؛ گادامر، ۲۰۰۴: ۲۶). افزون بر این، گادامر پیش‌باورهای فرد را صرفاً شخصی و متعلق به فرد نمی‌انگارد و معتقد است باورها و داوری‌های سایر فهمندگان در طول تاریخ از یک متن، در فرآیند فهم هر فهمنده‌ای مؤثر است (گادامر، ۲۰۰۴: ۳۰). گادامر نام این موقعیت را تاریخ اثرگذار و تاریخ‌مندی فهم می‌نامد.

۳. طرح و بحث

اندیشه‌وران اسلامی عموماً با هدف دفاع از آموزه‌های دینی، به تقابل با دستاوردهای هرمنوتیک فلسفی می‌پردازند و رسالت خویش را در این نوع تعامل جستجو می‌کنند. توجه به روش‌ها و قواعد تفسیری جهت درک معنای حقیقی متن قرآن، همواره مورد نظر مفسران اسلامی بوده است. این دغدغه ناشی از روش‌مند بودن فهم قرآن جهت دست‌یابی به واقع است. در زیر به برخی از مهم‌ترین دلایل همسان‌انگاران اشاره می‌شود.

تفسیری مذموم «تفسیر به رأی» به شمار آورد (واعظی، ۱۳۸۳: ۵۹-۳۹۱؛ نصری، ۱۳۸۱: ۳۱۴).

۳-۱-۴. عدم فهم ثابت از دین

در آموزه‌های هرمنوتیک فلسفی هیچ گونه فهم ثابت و غیرسیالی وجود ندارد و درک نهایی از متن دست نیافتنی است. این آموزه تناسبی با روش‌های معمول در قواعد قرآنی ندارد. رویه مفسران در قرون متمادی در دستیابی به فهم ثابت و غیر سیال از متن قرآن است. مفسر با کاربری آموزه‌های هرمنوتیک فلسفی، فهم خویش را به متن تحمیل می‌نماید و خود را در تاریکی روش‌های ناموجه «تفسیر به رأی» گرفتار می‌کند (واعظی، ۱۳۸۳: ۴۳۰-۵۹).

۳-۱-۵. مفسر محوری

آموزه‌های هرمنوتیک فلسفی، هدف از تفسیر متن را حصول و درک مراد واقعی مؤلف به حساب نمی‌آورد، بلکه رسالت خویش را در فهم متن حاضر جستجو می‌کند و حتی نویسنده متن را یکی از خوانندگان آن قلمداد می‌نماید. نویسنده متن نسبت به مفسران یا سایر خوانندگان متن، برتری و رجحانی ندارد. لذا فرآیند نام‌برده با روش‌های تفسیری متن قرآن که تأکید بر دستیابی به فهم مراد جدی شارع دارند، تطابق ندارد. عدم توجه به این مهم، فهم مفسر را دستخوش تفسیرهای ناموجه می‌سازد (واعظی، ۱۳۸۳: ۲۹۶؛ واعظی، ۱۳۹۰: ۲۸۶).

۳-۱-۶. عدم وجود معیار فهم معتبر

به نظر می‌رسد سنجه‌ای برای واکاوی تفسیر معتبر از نامعتبر در آموزه‌های هرمنوتیک فلسفی وجود ندارد. این گمان در تعارض با قواعد و روش‌های قرآنی به‌منظور شناسایی معیارهای علمی صحیح در راستای تشخیص تفسیر معتبر از غیرمعتبر است. نادیده‌انگاشتن این امر توسط مفسر، او را در وادی روش‌های غیرمرسوم رهنمون می‌سازد (واعظی، ۱۳۸۳: ۵۹؛ واعظی، ۱۳۹۰: ۸۹؛ هادی، ۱۳۸۸: ۶۲-۱۷۵-۱۸۳؛ سبحانی، ۱۳۸۱: ۳۲).

۳-۱-۷. نسبی‌گرایی

آموزه‌های هرمنوتیک فلسفی همگون با مبحث نسبیت‌گرایی در تفسیر قرآن است و طرح این بحث، زمینه را برای تفاسیر افراطی از متن می‌گشاید. در روش‌های قرآنی، نسبی‌گرایی فاقد ارزش علمی است و تساهل در این امر، منجر به تحمیل نظرات شخصی

۱-۳. دلایل همسان‌انگاران هرمنوتیک فلسفی و تفسیر به رأی همسان‌انگاران برخی دلایل را برای یکسان دانستن هرمنوتیک فلسفی و تفسیر به رأی مطرح می‌کنند؛ اهم این دلایل به شرح ذیل است:

۳-۱-۱. عدم مقابله با پیش‌فرض‌های تفسیری

برخی از اندیشه‌وران مسلمان بر این باورند که هرمنوتیست‌های فلسفی فهم متن را محصول ترکیب و امتزاج افق معنایی مفسر با افق معنایی متن می‌دانند. در این رویکرد دخالت ذهنیت مفسر در فهم، نه امری مذموم و ناپسند، بلکه شرط وجودی حصول فهم و واقعیتی اجتناب‌ناپذیر به‌شمار می‌رود. از این رو، همسان‌انگاران معتقدند هرمنوتیک به‌جای مقابله با پیش‌فرض‌ها، راه ورود آن‌ها را به فرآیند فهم می‌گشاید و فهم مفسر به‌دلیل غفلت و اهمال در این امر، دستخوش تغییرات اساسی می‌گردد و در ورطه تفسیر به رأی گرفتار می‌آید (واعظی، ۱۳۸۳: ۵۹-۲۶۴؛ واعظی، ۱۳۹۰: ۳۰۴؛ نصری، ۱۳۸۱: ۱۴۰).

۳-۱-۲. عدم امکان درک عینی

واعظی معتقد است که هرمنوتیست‌های فلسفی بر این باورند که درک عینی متن به‌معنای امکان دستیابی به فهم مطابق با واقع، امکان‌پذیر نیست. عنصر سوژکتیو «ذهنیت و پیش‌داوری مفسر» شرط حصول فهم است و در هر فهم و دریافتی، لاجرم پیش‌دانسته‌های مفسر دخالت می‌کند. عنصر فعال سوژکتیو در فرآیند فهم متن، سبب تحمیل نظرات و پیش‌باورهای مفسر بر متن می‌گردد که کاربری این روش در قواعد تفسیری با عنوان تفسیر به رأی تلقی می‌شود (واعظی، ۱۳۸۳: ۴۳۳؛ واعظی، ۱۳۹۰: ۳۰۴).

۳-۱-۳. امکان قرائت‌های مختلف از دین

از دیگر باورهای هرمنوتیست‌های فلسفی، فهم بی‌پایان است. به گمان آنان، فرآیند بی‌پایان فهم متن منجر به بروز قرائت‌های مختلف از متن می‌شود. افزون بر آن، فهم متن حاصل نضج افق معنایی مفسر با متن است و به‌واسطه تغییر موقعیت هرمنوتیکی مفسر و افق معنایی او، متن قابلیت برداشت‌های متعدد را به‌دست می‌آورد. این آموزه در هرمنوتیک فلسفی با روش‌های تفسیر متن قرآن که به‌منظور دستیابی به مراد جدی شارع و دستیابی به قرائت واحد از دین سامان یافته، در تضاد است. لذا در دیدگاه برخی از اندیشه‌وران مسلمان می‌توان این قاعده را در مقوله روش‌های

مفسر بر متن می‌شود (واعظی، ۱۳۸۳: ۵۹؛ واعظی، ۱۳۹۰: ۸۹؛ هادی، ۱۳۸۸: ۶۲-۱۷۵-۱۸۳؛ سبحانی، ۱۳۸۱: ۳۲).

۳-۱-۸. تاریخ‌مندی

معنای عصری الفاظ و جملات و تاریخ‌مندی متن، از آموزه‌های رایج هرمنوتیک فلسفی است. به تعبیر رساتر، متن در گذر زمان، معنای فزاینده‌ای به نسبت آغاز تألیف کسب می‌کند. با این وجود، مفسر در روش‌های قرآنی خود را ملزم به کشف معانی و مفاهیم الفاظ زمان نزول جهت دستیابی به مراد حقیقی شارع می‌داند. این دوگانگی در درک مفاهیم الفاظ، فهم مفسر را به سوی تفسیر به رأی قرآن و تحمیل مفاهیم نوین بر الفاظ آن سوق می‌دهد (واعظی، ۱۳۸۳: ۵۹-۲۵۴).

۳-۱-۹. روش‌گزینی

در هرمنوتیک فلسفی، روش و روش‌گرایی در فهم متن جایگاهی ندارد و گادامر فلسفه خود را فراروشی معرفی می‌کند. از سوی دیگر، روش‌مندی در درک مفاهیم قرآن از یک خاستگاه دیرینه در روش‌های قرآنی نشأت می‌گیرد. مفسران اسلامی، لازمه فهم صحیح را منوط به استخدام یک‌سری قواعد و روش‌ها قلمداد می‌کنند و به کارگیری آن را در فهم صحیح متون مقدس ضروری می‌دانند. نادیده‌انگاری این مهم، مفسر را در ورطه تفسیر به رأی می‌کشاند (واعظی، ۱۳۷۸: ۵۸).

۳-۲. نقد دلایل همسان‌انگاران

پس از ذکر دلایل همسان‌انگاران به نقد انگاره‌های ایشان می‌پردازیم:

۳-۲-۱. نقد همسانی در عدم مقابله با پیش‌فرض‌ها و نقد

عدم امکان درک عینی متن

بحث از تعدد و پایان‌ناپذیری معانی قرآن را می‌توان معلول پیش‌فرض‌های فهمنده (مفسر) و وجود شبکه معنایی یا تشابک دلالی قرآن دانست. در این بخش، ابتدا به موضوع نقش پیش‌انگاره‌ها در فهم فهمنده می‌پردازیم و در ادامه به بررسی ضرورت توجه به تشابک دلالی متن خواهیم پرداخت.

به گمان گادامر، انسان همواره با پیش‌فرض‌های خود با موضوعاتی که خواهان فهم آن‌هاست، مواجه می‌شود و بدون نظر داشتن به باورهای پیشین، هیچ فهمی برای فرد حاصل نمی‌گردد

(پالمر، ۱۹۶۹: ۲۲۳). وی علاوه بر دفاع از وجود پیش‌باورها، آن را هویت‌بخش اندیشه انسان می‌داند و انکار آن را همسان با نفی معنای انسانیت و ماهیت تاریخی او می‌انگارد: «پیش‌داوری فرد، چیزی بیش از احکام صرف او است. این پیش‌داوری‌ها، واقعیت تاریخی وجود او می‌باشد» (پالمر، ۱۹۶۹: ۱۸۲).

به نظر وی، پیش‌داوری‌های فرد پایه فهم و اساس وجود آدمی است و به واسطه آن، فرآیند فهم آغاز و امکان دستیابی به صواب و خطا و تشخیص سره از ناسره ممکن می‌گردد (گادامر، ۲۰۰۴: ۲۶۷). گادامر یکی از راهکارهای اساسی در فرآیند فهم را پالایش صحیح پیش‌داوری‌ها معرفی می‌کند. وی به انواع پیش‌داوری‌ها توجه دارد و میان پیش‌داوری‌های درست و نادرست فرق می‌نهد و اولی را مولد فهم صحیح و نوع دوم را سبب سوءفهم می‌داند (گادامر، ۲۰۰۴: ۲۹۹).

در نگرگاه گادامر، پیش‌داوری‌های نادرست را می‌توان با خودآگاه کردن پیش‌فرض‌ها بهبود بخشید تا دستیابی به معنای متن تسهیل شود. به سخن دیگر، فهمنده باید در فرآیند فهم متن، از پیش‌باورهایی که متن پذیرا نیست دوری گزیند و در پی تصحیح پیش‌انگاشته‌های خود برآید. فهمنده با ارائه پرسش‌هایی که از موقعیت هرمنوتیکی خویش نشأت گرفته، گفتگو را با متن آغاز می‌کند. در طول این فرآیند، در هر پرسش و پاسخی که میان فهمنده و متن رد و بدل می‌گردد، پیش‌داوری‌های وی در این دور هرمنوتیکی اصلاح می‌شود. در ادامه، بار دیگر گفتگو با متن استمرار می‌یابد و در این میان، صرفاً پیش‌باورداشت‌هایی که متن تأیید کند، صحیح قلمداد می‌شود (گادامر، ۲۰۰۴: ۴۹۰). جالب اینکه مفسران اسلامی نیز وجود پیش‌فرض‌ها را سرآغاز گفت‌وگوی معرفتی میان قرآن و مفسر می‌دانند (صدر، ۱۴۰۹: ۸۵). با این وجود، همسان‌پنداری هرمنوتیک فلسفی و تفسیر به رأی قرآن، از عدم توجه به انواع پیش‌داوری‌ها و غفلت از وجود احکام متعدد آن در نزد گادامر حکایت دارد.

اصل وجود پیش‌فرض و بهره‌برداری از علوم گوناگون برای کسب مفاهیم ژرف قرآن، نزد مفسران تأیید شده است. زرکشی درباره زمینه‌سازی علوم برای تفسیر قرآن می‌نویسد: «هرکسی از علوم زمانه خود بیشتر بداند، نصیب بیشتری از حقیقت قرآن دارد» (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲۵). برخی از اندیشه‌وران دینی معاصر نیز با توجه به این مهم، انواع پیش‌داوری‌ها را در فرآیند فهم قرآن مطرح و کارکردهای متنوعی را برای هر یک از آن‌ها بیان کرده‌اند و وجود آن را قابل اغماض نمی‌دانند (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۱۰-۳۱۱) و به انواع

۳-۲-۲. نقد همسانی در امکان قرائت‌های مختلف از دین توجه به وجود تشابک دلالی و مسئله بطون در قرآن، راهنمای رفع سوءبرداشت در این مسئله مطرح شده است. با توجه به این مطلب، می‌توان امکان قرائت‌های متعدد از دین را در دو موضوع مورد بررسی قرار داد:

۳-۲-۲-۱. تشابک دلالی

یکی از ویژگی‌های آشکار نص قرآن، وجود تشابک دلالی و شبکه معنایی آن است. دلالت‌های نشانه‌های نص در هم تنیده‌اند و دلالت هر نشانه‌ای با دلالت‌های دیگر نشانه‌ها پیوند وثیقی دارد. این امر موجب می‌شود که روابط پایان‌ناپذیری در نص پیدا شود. در نتیجه، مفسر در هر موردی که درصدد کشف دلالت یک نشانه برآید، با تعداد بی‌شماری از دلالت‌ها روبه‌رو می‌شود (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۵۲۳). در واقع، نص قرآن ساختار شبکه‌ای هزارتویی از دلالت‌ها دارد که هر دلالتی از آن با دلالت‌های دیگرش پیوند وثیق دارد و مفسر به هر جایی از نص پا گذارد، از جاهای دیگر متن سر در می‌آورد. مفسر در این فرآیند، پیوسته با دلالت‌های جدید مواجه می‌شود. بدین معنا، دلالت‌های نص تدریجی‌الوصول هستند؛ آن‌ها به یک‌باره در معرفت مفسر ظاهر نمی‌شوند، بلکه بسته به شرایط و موقعیت هرمنوتیکی مفسر، دلالت‌ها از بسط و ضیق برخوردار می‌شوند. فرآیند فهم در موقعیت هرمنوتیکی هر فرد بروز می‌کند. این موقعیت شامل تاریخ، سنت و مجموعه‌ای از اموری است که هر فهمنده‌ای بسته به آن فضا مطالب و موضوعات را فهم می‌کند. موقعیت هرمنوتیکی ارتباط تنگاتنگی با توسعه و تضییق بینش و نگرش افراد دارد و باعث بروز برداشت‌های متنوع از متن می‌شود (گادامر، ۲۰۰۴: ۳۰۵). با توجه به آنچه آمد، همسان‌پنداری هرمنوتیک فلسفی و امکان قرائت‌های مختلف از دین، در موقعیت تکانه‌ای قرار می‌گیرد و پژوهشگر را به تأمل بیشتر وادار می‌کند.

۳-۲-۲-۲. مسئله بطون در قرآن

از جمله از جمله مباحثی که در درک مفاهیم قرآن نقش محوری ایفا می‌کند، مقوله بطون در قرآن است. ظرفیت معنایی متعدد با عنوان بطون، حاکی از معارف ژرف در این کتاب الهی است که جایگاه آن در تراث روایی اشاره شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹، ۹۰؛ برقی، ۱۳۷۱: ۲، ۳۰۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷، ۱۹۲؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۱، ۴۶). بر این اساس، اگر قرائت‌های مختلف از متن به این ظرفیت معنایی ارجاع دارد، خود موافق با حقیقت قرآن است و شرط دستیابی

پیش‌باورداشت‌ها شامل پیش‌داشت‌های ابزاری، پیش‌داشت‌های لازم برای استنتاج، پیش‌داشت‌های برآمده از قرینه‌های لبی، پیش‌داشت‌های تاریخی، پیش‌داشت‌های اعتقادی و... باور دارند (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۰۴-۳۱۲).

در دید نگارندگان پژوهش حاضر، تمام پیش‌فرض‌ها را می‌توان در سه مقوله عمده ترسیم کرد. هر یک از این پیش‌انگاشته‌ها، نقش معینی را در فهم معارف قرآن ایفا می‌کنند:

الف) پیش‌فرض‌های مبنایی ب) پیش‌فرض‌های ابزاری ج) پیش‌فرض‌های محتوایی

پیش‌فرض‌های مبنایی: پیش‌فرض‌های مبنایی از مقوله مباحث معرفت‌شناختی قرآن است و به بحث از پیش‌باورهای اساسی برای فهم صحیح معارف قرآن می‌پردازد؛ از جمله: ۱. قرآن کلام خداست (بقره: ۷۵)؛ ۲. هادی افراد متقی است (بقره: ۲)؛ ۳. نازل‌کننده آن خدای عالم، حکیم و خبیر است (نمل: ۶)؛ ۴. در قرآن تضاد و تناقضی وجود ندارد و زبان آن واقع‌نما است (یونس: ۳۷)؛ ۵. تخیل، اسطوره، افسانه و موضوعات خلاف واقع در آن راه ندارد (عنکبوت: ۴۳) و...

پیش‌فرض‌های ابزاری: به‌کارگیری علوم، فنون و مهارت‌های علمی در جهت درک عمیق‌تر مفاهیم قرآنی، در زمره پیش‌فرض‌های ابزاری محسوب می‌شود. لذا به میزانی که دامنه آگاهی مفسر توسعه یابد، می‌بایست در انتظار ظهور دلالت‌های جدید از نص باشیم (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۵۲۴). به نظر می‌رسد این قبیل پیش‌انگاشته‌ها نه تنها مذموم نیست، بلکه به‌مثابه بایسته‌های تفسیری به‌شمار می‌آید.

پیش‌فرض‌های محتوایی: پیدایش تفسیرهای متنوع، بستری برای بالندگی مفاهیم و معارف قرآن و زمینه‌ساز غنای مطلب در گذر زمان است. از این رو، اندیشه‌وران مسلمان برخی پیش‌دانسته‌ها در فهم کلام الهی را سودمند می‌انگارند، ولی با این وجود به لوازم تحمیل باورهای ناصحیح به قرآن هشدار می‌دهند و آن را فاقد ارزش علمی و عملی معرفی می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱، ۶؛ معرفت، ۱۳۸۵: ۱، ۶۰). پیش‌فرض‌های محتوایی ممکن است در فرآیند تفسیر مفید یا مخر باشد؛ لذا اگر فهمنده یا مفسر به‌واسطه پیش‌باورهای محتوایی، درصدد تحمیل پیش‌فرض‌های فلسفی یا علمی خود برای اثبات دیدگاه خویش برآید، در ورطه تفسیر به رأی گرفتار آمده و درک عینی از متن حاصل نمی‌شود (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۳: ۳۲۲).

سنت‌ها سبب ارائه پرسش‌های متنوعی می‌شود که پاسخ‌های متفاوت و متعددی را از جانب متن به دنبال دارد.

اطمینان به کسب حقیقت، همسان با انکار حقیقت است؛ زیرا حقیقت همواره در صیوررتی ابدی و در ضمن دیالکتیک فهمنده به متن، معنای تازه‌ای را به آغوش می‌کشد. دستیابی فهمنده به انتظاراتی که از گفتگو با متن دارد، خود در پایان دادن به دور هرمنوتیکی و دیالگ، نقش محوری دارد. لذا استمرار این فرآیند کاملاً بستگی به انتظارات فهمنده از متن دارد. تفاوت موقعیت‌های هرمنوتیکی، باعث تفسیرهای متنوعی می‌شود. به همین دلیل، پذیرش فهم سرمدی، ثابت و ابدی، تکلف زیادی را طلب می‌کند. وجود معانی گوناگون که برآیند فهم‌های مختلف است، به معنای پذیرش تمامی این معانی نیست. هرمنوتیک فلسفی امکان فهم در مقام ثبوت را بررسی می‌کند، ولی صحت و سقم فهم‌ها را باید با معیارهایی که براساس اهداف تفسیری مشخص شده، تعیین کرد. لذا پذیرش معانی گوناگون در قرآن به معنای قبول آن معانی نیست. بنابراین، اعتقاد به تعیین معنا و قبول قصدگرایی و توجه به مراد مؤلف، شرط تحقق و وقوع فهم نیست، بلکه شرط اعتبار و قبول فهم است. با این توضیح که بدون اعتنا به مراد مؤلف و قصد او هم می‌توان متن را فهمید، اما نمی‌توان آن فهم‌ها را معتبر دانست. توصیه‌های اکید پیشوایان دینی مبنی بر پرهیز از تفسیر به رأی، در همین بستر قابل تحلیل است. به تعبیر دیگر، مؤلف‌محوری و قصدگرایی، ضامن عینیت یافتن و تحقق صحت معنا است و لحاظ آن شرط وقوع فهم قرآن نمی‌باشد، بلکه شرط اعتبار آن است.

۳-۲-۴. نقد همسانی در مفسر محوری و نقد تاریخ‌مندی

متن اندیشه‌وران دینی، هدف از مطالعه و بررسی متن را وصول به مراد مؤلف می‌دانند. به گمان گادامر، با پذیرش این مبنا، موقعیت‌های هرمنوتیکی متعدد مؤلفان و مفسران که نقش مستقیمی در نضج فهم فهمندگان ایفا می‌کند، نادیده انگاشته می‌شود. این رویه ناپسند، منتهی به سوپرتکتیویته «مؤلف‌محوری» بی‌قاعده می‌گردد و از تفاوت ویژگی فهمندگان در اوضاع و موقعیت‌های گوناگون هرمنوتیکی و تغایر فهم‌های حاصل از آن غفلت می‌ورزد (گادامر، ۲۰۰۴: ۲۶۴). در واقع، گادامر دامنه معنای متن را فراخ‌تر از فهم مؤلف می‌پندارد و رسالت فهم را محدود به درک معنای متن نمی‌سازد (گادامر، ۲۰۰۴: ۳۸). به نظر وی، معنایی که مؤلف قصد کرده، تنها یکی از معانی ممکن متن یا اثر هنری است و متن ممکن

به معنای ژرف قرآن محسوب می‌شود. علاوه بر آن، باید توجه داشت که در دانش اصول فقه در ابواب مختلف به ظرفیت چندمعنایی قرآن اشاره شده است. در مباحث الفاظ، مبحثی با عنوان «استعمال لفظ در بیش از یک معنا» به این ظرفیت معنایی اشاره شده و از قرآن به‌عنوان بارزترین مصداق این مهم یاد می‌شود (خوئی، ۱۴۲۲: ۱، ۲۰۶).

فیلسوفان نیز در دیدگاه‌های تفسیری خود به مسئله ظرفیت چندمعنایی توجه کرده‌اند. ابن سینا با طرح زبان رمزی در قرآن و تأکید بر سطوح متنوع مخاطبان، چندمعنایی قرآن را نوعی رمزگردانی برای طبقه‌بندی مخاطب تأویل کرده است (ابن سینا، ۱۹۰۸: ۱۲۴). از نظر ابن سینا، تنها خواص‌اند که زبان رمزی را درمی‌یابند و بسته به درجه ادراکشان، عمق معانی قرآن را فهم می‌کنند (ابن سینا، ۱۹۰۸: ۱۲۴). عارفان و صوفیان نیز به‌مانند فلاسفه، زبان قرآن را در درک مفاهیم والای آن رمزی می‌دانند و سطوح مختلفی را برای قرآن متصورند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱، ۱۷۸). روی آوردن برخی از مفسران به تأویل و رهیافت آنان به آنچه معانی باطنی قرآن می‌انگارند، به ظرفیت چندمعنایی قرآن دامن زده است.

۳-۲-۳. نقد همسانی در فهم ثابت و غیر سیال از دین

گادامر بر این باور است فهم هر فهمنده‌ای مبتنی بر موقعیت تاریخی، پیش‌داوری‌های منحصربه‌فرد، سنت و مجموعه‌ای از شرایطی است که در آن رشد و نمو می‌کند (گادامر، ۲۰۰۴: ۲۱۴). این قاعده شامل تمامی انواع فهم‌ها از جمله معیارهای ارزیابی فهم نیز صادق است. بنابراین، قواعد و اصولی که جهت فهم صحیح از ناصحیح ارائه می‌شود، تحت تأثیر همین موقعیت‌های تاریخی، پیش‌فرض‌ها و سنت‌ها و... صورت‌بندی می‌گردد. با این وجود، این معیارها از حکم ازلی و ابدی بودن خارج شده و حکم غیرقطعی و غیرثابت به خود می‌گیرند؛ زیرا خود این معیارها محصول فهم‌های مختلف است (گرو دین، ۲۰۰۲: ۱۱۴). به گمان گادامر، هیچ حکم مطلق و ثابتی وجود ندارد مگر اینکه از دگرگونی و دگردیسی رنج می‌برد (گادامر، ۲۰۰۴: ۵۲). افزون بر آن، در بحث «دیالکتیک» و «فراروی از یگانه‌انگاری معنا»، گادامر معنای متن را پاسخی به پرسش‌های فهمنده می‌داند که طی فرآیند فهم، به گفتگو با یکدیگر می‌پردازند. وی معتقد است این پرسش‌ها نیز برخاسته از پیش‌داوری‌ها و متأثر از تاریخ اثرگذار و سنت فرد است (گادامر، ۲۰۰۴: ۳۰۸). از این رو، پیش‌داوری‌ها، موقعیت‌های هرمنوتیکی و

این گذشته، فاصله زمانی علاوه بر حذف پیش‌داوری‌های نادرست، به تولید پیش‌داوری‌های درست نیز کمک می‌کند (آزاد، ۱۴۰۰: ۱۲۰).

۳-۲-۵. نقد همسانی در نسبی‌گرایی

ناقدان به گادامر، نفی مؤلف‌محوری و اثبات کثرت‌گرایی معنایی را همسان با بحث نسبی‌گرایی می‌انگارند. با این وجود، هر چند گادامر و پیروانش مطلق‌گرایی را نفی کردند، ولی اتهام نسبی‌گرایی را نیز نپذیرفته‌اند. به‌عنوان نمونه، بارتولد سه فصل از کتاب خود را به تمایز میان هرمنوتیک دیالکتیکی گادامر و نسبی‌گرایی اختصاص داده است (بارتولد، ۲۰۱۰: ۸۵-۱۲۰-۱۳۵).

براساس باور هرمنوتیکی، تمامی افراد در فرآیند فهم درصدد یافتن امر حقیقی هستند، اما حقیقت با توجه به موقعیت هرمنوتیکی هر فرد ظاهری متفاوت دارد؛ زیرا حقیقت بسته به موقعیت هرمنوتیکی معنایی نو می‌یابد و بر زبان جاری می‌شود. در هر یک از این دفعات ممکن است در دیالکتیک فهم خطا کند و به حقیقت بایسته و شایسته آن موقعیت هرمنوتیکی نرسد؛ پس آنچه هرمنوتیک گادامر گفته است، هم با مطلق‌انگاری و هم با نسبی‌گرایی مغایر است.

گذشته از همه این‌ها، «مطلق‌انگاران»، «نسبی‌انگاران» و امثالهم از اوصاف آن نظریات فلسفی هستند که در پارادایم معرفت‌شناختی قرار می‌گیرند. در این قالب، معیاری را به‌عنوان مرجع معین می‌کنند و متغیرها را با توجه به میزان دوری و نزدیکی در نسبت با آن می‌سنجند. بسته به اینکه این معیار ثابت باشد یا متغیر، به یکی از دو وضع مطلق‌گرایی و نسبی‌گرایی می‌رسیم. به‌طور خلاصه، هم مطلق‌گرایی و هم نسبی‌گرایی را ذیل پارادایم معرفت‌شناختی می‌توان تعریف کرد. اما هرمنوتیک معرفت‌شناسی نیست، بلکه هستی‌شناسی است و به تحلیل ماهیت و هستی فهم اختصاص دارد. لحاظ داشتن هرگونه معیاری، چه ثابت و چه متغیر، دور کردن هستی‌شناسی از ماهیت اصلی خود و تفوق دادن پارادایم‌های معرفت‌شناختی بر آن است. ما می‌توانیم از منظر معرفت‌شناسی به نقد هستی‌شناسی پردازیم و در باب صدق یا کذب گزاره‌های هستی‌شناختی داوری کنیم، اما این کار ما را از درک ماهیت اصیل فلسفی اموری نظیر هرمنوتیک فلسفی دور می‌کند؛ زیرا اساساً سخن بر سر این نیست که هرمنوتیک به‌عنوان یک هستی‌شناسی گزاره‌های صادقی به دست می‌دهد یا خیر؛ آن را باید ورای صدق و کذب نظریات معرفت‌شناختی و در بستر فلسفی هستی‌شناختی‌اش درک کرد.

است استعداد به ظهور رساندن معانی دیگری را نیز داشته باشد. گادامر عبور از معنای مقصود مؤلف را «فریبهی معنا» نامید. همچنین می‌دانیم تکثر در معنا که حاصل فهم‌های متنوع است، منجر به نفی یگانه‌پنداری معنا می‌شود. در مقابل، تفکر مرسوم یگانه‌انگاری معنای متن را توجیه می‌کند و دستیابی به معنایی که مؤلف قصد کرده است را مطلوب می‌داند و رسالت فهمنده را کشف معنای مؤلف معرفی می‌کند. گادامر با رد مؤلف‌محوری، نقش گران‌سنگی در پی‌ریزی طرح مسئله تکثر‌گرایی معنایی ایفا کرد. توجه به پرسش‌های فهمنده که متأثر از تاریخ اثرگذار، سنت و موقعیت هرمنوتیکی است، پاسخ‌های متنوعی را ایجاد می‌کند؛ زیرا انسان ذاتاً تاریخ‌مند است و موقعیت‌های هرمنوتیکی متعدد، برداشت‌های تفسیری او را موسع و مضیق می‌کند و انتظارات تفسیری مفسر را قبض و بسط می‌دهد (گادامر، ۲۰۰۴: ۲۳۶).

وفق نظر گادامر، فرآیند فهم همواره در حیطة معانی و واژگان فهمندگان صورت‌بندی می‌شود و برآیند آن، به تناسب بیشتر به زبان فهمنده ارتباط افزون‌تری دارد تا زبان متن یا هر آنچه که در صدد فهم آن هستیم (گادامر، ۲۰۰۴: ۴۳۰). به باور وی، به‌کارگیری روش‌های ثابت که فارغ از شرایط خوانندگان سامانه یافته است، به همان رد و منع متون دینی از ورود آزاد به عرصه گفتگوی میان فهمنده و تولید معانی جدید ارجاع دارد (پالمر، ۱۹۶۹: ۱۸).

افزون بر آن، آگاهی به شرایط و موقعیت هرمنوتیکی مفسران می‌تواند زمینه سوءبرداشت از متن را تقلیل دهد و مسیری درخور برای فهم معارف قرآن آماده سازد و اهمال و کوتاهی نسبت به این مهم موجب بدفهمی، کج‌اندیشی و در انتها تحمیل نظرات شخصی به قرآن می‌گردد. همچنین، به نظر می‌رسد نظرات مفسران با مرور زمان به‌عنوان تفاسیری قابل قبول در میان اندیشمندان اسلامی رواج یابد. به اعتقاد گادامر، به‌کارگیری آموزه‌های هرمنوتیک فلسفی، مفسر را از اخذ روش‌ها و قواعد صحیح فهم متن بی‌نیاز نمی‌سازد و مفسر باید برای دستیابی به فهم مطلوب، به قواعد و روش‌های فهم متن مراجعه کند.

در مسئله فاصله تاریخی متن، گادامر معتقد بود که سازوکار فهم در قالب دیالکتیک و دور هرمنوتیکی دارای مکانیزمی درونی برای تفکیک پیش‌داوری‌های درست از پیش‌داوری‌های نادرست است، ولی فعال شدن این مکانیزم نیازمند گذر زمان است؛ لذا هر چه فاصله زمانی بیشتر باشد، ساختار فهم در اصلاح خود و تمیز درست‌ها از نادرست‌ها موفق‌تر خواهد بود. در هرمنوتیک گادامر، فاصله زمانی نقشی مثبت و کاملاً کلیدی پیدا می‌کند. از

گونگون سخن رانده است، اما تمسک به روش‌های صحیح را تنها راه رسیدن به فهم و تفسیر صحیح از قرآن دانسته و همواره بر اخذ روش‌های صحیح تأکید کرده است. به واقع، گادامر در پی نفی روش نیست، بلکه تنها به روش‌بستگی و اکتفا به آن در دستیابی به فهم صحیح سر مهر نیست.

با این وجود، برخی از مفسران مسلمان نسبت به دوری گزیدن از روش‌گرایی افراطی متن، توجه داده‌اند. این مفسران معتقدند پیروی از روش‌های مرسوم فهم کلام، نظیر اصول عقلائی و ظهور نوعی در اصول فقه برای فهم کلام الهی و مراد خداوند، ناکافی است و بسنده‌ورزی به این روش‌ها را رهن قلمداد می‌کنند. از آن جمله می‌توان به توضیحات علامه طباطبایی در ذیل آیه ۷ سوره آل عمران و مغایرت آن با دیدگاه آیت‌الله خوئی و تقریر آیت‌الله معرفت از سخنان ایشان اشاره کرد.

۴. نتیجه‌گیری

عواملی نظیر پیش‌انگاره‌ها، موقعیت هرمنوتیکی، سنت و تاریخ اثرگذار، تأثیر مستقیمی در ایجاد پیش‌داوری‌های افراد دارد. وجود این پیش‌فرض‌ها علی‌رغم زمینه‌سازی برای بروز برخی از سوءفهم‌ها، می‌تواند به مدد فهم صائب مفسر برآید. پس از طرح ۹ دلیل از دلایل همسان‌انگاران هرمنوتیک فلسفی و تفسیر به رأی و نقد آنان، روشن شد که همسانی میان این آموزه‌ها و تفسیر به رأی وجود ندارد و مشکل عمده این همسان‌پنداری، عدم تصور درست از هرمنوتیک فلسفی و درک ناصواب از مدعای آن است. کاریست هرمنوتیک فلسفی، مفسر را از به‌کارگیری روش‌ها و قواعد تفسیر قرآن بی‌نیاز نمی‌سازد و با استعمال روش‌ها و قواعد قرآنی در تفسیر می‌توان به بخشی از حقیقت، معارف و مفاهیم والای قرآن دست یافت. همچنین روشن شد امکان قرائت‌های متنوع از متن به‌واسطه تکثر معنایی توجیه‌پذیر است. پیش‌داوری‌های مفسر در سه حوزه (مبنایی، ابزاری و محتوایی) بررسی شد و صرفاً مورد سوم با فرض نادیده‌انگاری برخی از سنجه‌ها در حیطة تفسیر به رأی قرآن به‌شمار آمد. در انتها، مطابق نتایج حاصل، بدست آمد که هرمنوتیک فلسفی در پارادایم هستی‌شناسانه به مقوله فهم می‌پردازد، اما روش‌ها و قواعد قرآنی در پارادایم معرفت‌شناسانه قابل بررسی است.

هرمنوتیکی که موضوع آن فهم فهم است، هیچ‌گاه محاط در معیارمندی نمی‌شود؛ زیرا مدعای آن به شکل بالادستی درباره نفس معیارها و فهم معیار بودن آن‌ها مطرح است. این مدعا که محل سنجش است، درباره نفس سنجه‌ها نیز تکرار می‌شود. در این صورت، برای اثبات صحت معیارها به معیار دیگری نیاز خواهد بود و تسلسل برقرار خواهد شد. این مشکل پارادایم معرفت‌شناختی جز با توسل به اصول موضوعه پاسخ داده نمی‌شود.

بنابر آنچه آمد، نمی‌توان هرمنوتیک فلسفی را به اوصافی نظیر نسبی‌گرا متصف کرد؛ نهایت کاری که می‌توان کرد، طرح این پرسش است که آیا نسبی‌انگاری از لوازم یا مستلزمات تبیین هستی‌شناختی‌ای که هرمنوتیک فلسفی از مقوله فهم ارائه می‌دهد، هست یا خیر (آزاد، ۱۴۰۰: ۱۳۹). در نتیجه، ادعای همسان‌پنداری آموزه‌های هرمنوتیک فلسفی با نسبی‌گرایی در تفسیر قرآن، بس محل تأمل است.

۳-۲-۶. نقد همسانی در فراروشی بودن و نقد عدم وجود معیار معتبر

به زعم گادامر، تمامی افراد ناخودآگاه به‌صورت فراروشی مطالب را فهم و در گام بعد آن را به‌کار می‌بندند. وی برای اثبات این مسئله، به اموری نظیر فرهنگ، ذوق، تراژدی و... اشاره می‌کند. در حوزه معارف دینی نیز می‌توان آموزه‌هایی مانند ایمان، تقوا، یقین و... را تا حدی دارای رشحات فراروشی بودن دانست.

به نظر وی، روش‌مندی برآیند ذهن‌گرایی بانیان روش‌ها و قواعد است و تأکید مضاعف به روش‌گروی علاوه بر ایجاد بیگانگی فهمندگان با متن، سبب تضییق و تحدید افق ذهنی مفسر می‌شود. این قالب کم‌پهنا منجر به نادیده‌انگاری بخشی از حقایق متن می‌گردد؛ از این منظر، روش‌گرایی هر چند مانع نفوذ برخی پیش‌داوری‌های مخل در فرآیند فهم می‌شود، اما افق دید مفسران را به همان نسبت محدود می‌کند و فاصله میان قرآن و فهمندگان را بسط می‌دهد. بعلاوه، طبق انگاره وی، اخذ روش علاوه بر جهت‌دهی به مسیر موضوع تحقیق، موجب صیانت مفسر از درافتادن در ورطه تفسیر به رأی نمی‌شود، بلکه سبب تحمیل انگاره‌های تاریخی مفسران بر شیوه فهم صائب قرآن است.

افزون بر آن، گادامر به روش باورمند است، اما تلازمی میان روش و حقیقت نمی‌بیند و قوام حقیقت را در اخذ روش نمی‌داند و با انحصار حقیقت در دستان توانمند روش، سر عناد دارد. هر چند گادامر از ناکافی بودن برخی روش‌ها و نیاز به تلفیق روش‌های

References

- The Holy Quran
The Nahj al-Balagha
Ahmadi, Babak. 2006 AD. *Interpretation and Structure of Text*. Tehran, Nashr Markaz. (in Persian)
Ayyashi, Muhammad bin Mas'ud. 1380 AH. *Kitab Al-Tafsir*, Sayyid Hashim Rasuli Mahalati. Tehran, Scientific Printing House. (in Persian)
Azad, Alireza. 20AH. *Understanding Understanding: An Introduction to Gadamer's Philosophical Hermeneutics*. Mashhad, Tag. (in Persian)
Bahrani, Sayyid Hashim bin Suleiman. 1995 AD. *Al-Burhan Fi Tafsir Al-Quran*. Qom, Al-Ba'tha Institute. (in Persian)
Barqi, Ahmad bin Muhammad bin Khalid, 1371 AH, *Al-Mahasin*, Researcher: Mowahid, Jalaluddin, Qom, Dar Al-Kutub Al-Islamiyya. (in Persian)
Barthold, L. (2010). *Gadamer's dialectical hermeneutic*. Lanham, Lexington Books.
Bleicher, J. (1982). *Contemporary Hermeneutics*. In G. Floistad & M. Nijhoff (Eds.). London, Routledge and Kegan Paul.
Fayz Kashani, Mulla Mohsen. 1415 AH. *Tafsir Al-Safi, Tehran*, Al-Sadr Publications. (in Persian)
Gadamer, H. G. (1977). *Philosophical Apprenticeships* (D. E. Linge, Trans.). Berkeley, University of California Press.
Gadamer, H. G. (2004). *Truth and Method* (J. Weinsheimer & D. G. Marshall, Trans.). London and New York, Continuum.
Grondin, J. (1997). *Introduction to Philosophical Hermeneutics*. New Haven, Yale University Press.
Grondin, J. (2002). *The Philosophy of Gadamer* (K. Plant, Trans.). New York, McGill-Queen's University Press.
Hadi, Ghorbanali. 2009 AD. *Critique of Hermeneutical Foundations of the Theory of Different Readings of Religion*. Qom, Al-Mustafa International Publications. (in Persian)
Hurr Amili, Muhammad bin Hassan. 1409 AH. *Wasa'il Al-Shia*, Researcher: Al-Al-Bayt Foundation (Peace be upon them). Qom, Al-Al-Bayt Foundation. (in Persian)
Ibn Manzur, Jamal Al-Din. 1426 AH. *Lisan Al-Arab*. Beirut, Al-Alami Institute. (in Persian)
Ibn Sina, Hussain bin Abdullah. 1908 AH. *Rasail*. Cairo, Al-Matba'a Al-Hindiya. (in Persian)
Javadi Amoli, Abdullah. 2005 AD. *Sharia in the Mirror of Knowledge*. Qom, Nashr Asra. (in Persian)
Khui, Abul-Qasim. 1422 AH. *Muhadarat Fi Usul Al-Fiqh*. Qom, Institute for Reviving the Works of Imam Khui. (in Persian)
Majlisi, Muhammad Baqir. 1403 AH. *Bihar Al-Anwar*, Researchers: A group of researchers. Beirut, Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi. (in Persian)
Ma'refat, Mohammad Hadi. 2006 AD. *Interpretation and Commentators*. Qom, Tamheed Cultural Institute. (in Persian)
Masoudi, Jahangir. 2007 AD. *Hermeneutics and Religious Modernism*. Qom, Islamic Sciences and Culture Research Center. (in Persian)
Mojtahed Shabestari, Mohammad. 2005 AD. *Hermeneutics of the Book and Tradition*. Tehran, Tarh-e-No. (in Persian)
Mostafavi, Hassan. 1981 AD. *Investigation in the Words of the Holy Quran*. Tehran, Translation and Publishing Bureau. (in Persian)
Palmer, R. E. (1969). *Hermeneutics*. Evanston, Northwestern University Press.
Raghib Isfahani, Abul-Qasim. 2005 AD. *Mufradat Al-Fadh Al-Quran*. Qom, Dhawi Al-Qurba. (in Persian)
Rezaei Esfahani, Mohammad Ali. 2008 AD. *The Logic of Quran Interpretation 1*. Qom, Jameat Al-Mustafa Al-Alamiya. (in Persian)
Sadr, Muhammad Baqir. 1409 AH. *Al-Sunan Al-Qur'aniyyah Fi Al-Quran*. Damascus, Dar Al-Taarouf. (in Persian)
Subhani, Jaafar. 2002 AD. *Hermeneutics*. Qom, Imam Sadiq Institute. (in Persian)
Suyuti, Jalal Al-Din. 1426 AH. *Al-Itqan Fi Ulum Al-Quran*. Beirut, Dar Al-Kutub Al-Arabi. (in Persian)
Tabatabai, Muhammad Hussein. 1417 AH. *Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran*. Qom, Office of Islamic Publications of the Society of Seminary Teachers of Qom. (in Persian)
Tureihi, Fakhruddin. 1997 AD. *Majma Al-Bahrain*, Researcher: Sayyid Ahmad Hosseini. Tehran, Mortazavi Bookstore. (in Persian)

Tusi, Muhammad bin Hassan. Undated. *Al-Tebyan Fi Tafsir Al-Quran*. Beirut, Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi. (in Persian)

Vaez, A. (1999). *The Evolution of Religious Understanding: A Concise Critique of the Theory of Contraction and Expansion of Sharia Theoretically*. Tehran, Institute of Contemporary Thought and Culture. (in Persian)

Va'ez, Ahmad. 2004 AD. *Introduction to Hermeneutics*. Tehran, Institute for Culture and Islamic Thought. (in Persian)

Va'ez, Ahmad. 2011 AD. *Theory of Text Interpretation*. Qom, Seminary and University Research Center. (in Persian)

Zarkashi, Sayyid Hashim bin Suleiman. 1410 AH. *Al-Burhan Fi Ulum Al-Quran*, Researcher: Yusef Abdulrahman Mirthali. Beirut, Dar Al-Ma'arifa. (in Persian)

